

مبارزه امام هادی علیه السلام با غالیان



پیامبر چنان دچار بیم و ترس شد که می‌خواست خود را از بالای کوهی به زیر اندازد. امام هادی علیه السلام، پیامبر را هر گونه تردید و شک و حالت غیر طبیعی مبرا داشته و در این باره به فرزندش ابومحمد عسکری فرموده است:

«هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله تجارت شام را ترک کرد و آنچه خداوند به وی داده بود به نیازمندان بخشید، هر روز به کوه حرا می‌رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می‌نگریست و در شگفتی‌های رحمت و بدایع حکمت خد می‌اندیشید. او به اطراف آسمان نظری دوخت و کرانه‌های زمین و دریاها و دره‌ها و دشت‌ها و بیابان‌ها را از نظر می‌گذرانید و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی درس عبرت می‌آموخت. از آنچه می‌دید، به یاد بزرگی خدا

در نگاه قرآن و اهل بیت، پیامبران از آغاز تا پایان زندگی به رسالت خود مؤمن و مطمئن بودند و هیچ گاه تردیدی در رسالت خود نداشتند. پیامبر اسلام نیز چنین بود. خداوند پیش از رسالت، آن حضرت را آماده پذیرش پیام خود ساخت و محمد با اطمینان و ایمان به رسالت خود با فرشته وحی دیدار کرد. با وجود این، برخی از مورخان اهل سنت مانند طبری با توجه به برخی روایات ضعیف، به داستان‌سرایی پرداخته و نوشته‌اند: او در نخستین دیدار با فرشته وحی دچار تردید شد و برای اطمینان با خدیجه مشورت کرد و او ماجرا را با ورقه در میان گذاشت و ورقه پیامبر را مطمئن ساخت که او نیز مانند موسی پیامبر خداست. همچنین طبری گزارش کرده که پس از وحی نخستین،

می افتاد و آیات و نشانه‌های او را یادآور می‌شد و در نتیجه خدای را به حقیقت عبادت می‌کرد. چون به چهل سالگی رسید، خداوند قه قلب وی نظر کرد. دل او را بهترین و روشن‌ترین و نرم‌ترین دل‌ها یافت.

در آن هنگام خداوند فرمان داد تا درهای آسمان گشوده شود و محمد از آنجا به ملکوت آسمان‌ها می‌نگریست. خداوند به فرشتگان اجازه داد تا از آسمان به زمین فرود آیند. آنان به زمین آمدند و محمد ﷺ آنها را دید و سپس خداوند محمد را مشمول رحمت ویژه خود کرد و دستور داد رحمت خداوند از ساق عرش، سر و چهره محمد را در بر گیرد.

در آن لحظه محمد ﷺ به جبرئیل که در حاله‌ای از نور قرار داشت، نظر کرد. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: یا محمد **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...؛** «نام خدایت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید؛ خدایی که انسان را از علق خلق کرد. بخوان که خدایت کریم و بزرگوار است.»

جبرئیل پس از انجام ادای رسالت خود به سوی آسمان رفت و محمد از کوه فرود آمد. آن حضرت عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله بیک وحی دیده بود، بی‌هوش و دچار تب شد.

او از اینکه مبدا قریش و مکیان نبوت او را دروغ پندارند و او را مجنون بدانند، هراسان بود؛ چه او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگ‌ترین آنها بود و هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان را ناپسند نمی‌شمرد.

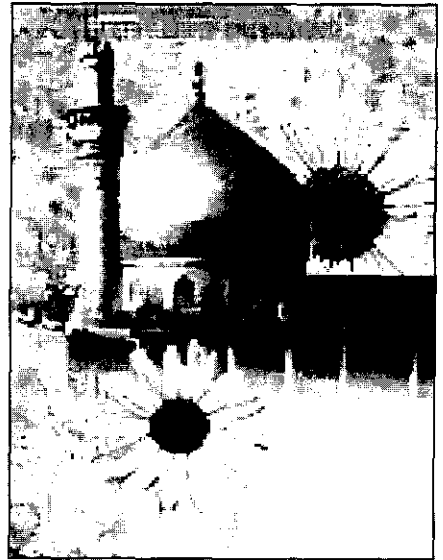
در این هنگام مشیت خداوند بر آن قرار گرفت که به وی نیروی بیشتری عطا کند و در نتیجه، خداوند به دلش قوت بخشید. بدین منظور، کوه‌ها و صخره‌ها و سنگلاخ‌ها را برای او به سخن درآورد. پیامبر به هر کدام از اجسام می‌رسید، به او سلام می‌کردند و می‌گفتند: السلام علیک یا رسول الله، ای حبیب خدا مزده باد که خداوند تو را از میان همه مخلوقات پیشین و آیندگان، برتر و زیباتر و پرشکوه‌تر و گرامی‌تر گردانیده است. از سخنان قریش هراسی به دل راه مده؛ زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشید و او را گرامی بدارد. از این رو، از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت نباش که به زودی خداوند تو را به عالی‌ترین جایگاه و بالاترین درجه خواهد رسانید.

پس از آن نیز پیروانت به وسیله جانشین تو علی بن ابی طالب از نعمت وصول به دین حق برخوردار و شادمان می‌گردند. دانش‌های تو از طریق علی در میان بندگان و شهرها و سرزمین‌ها منتشر می‌شود. به زودی دیدگانت به



وجود دخترت فاطمه روشن می‌گردد و از وی و همسرش علی، حسن و حسین که سروران بهشتیان خواهند بود، پدید می‌آیند.

به زودی دین تو در سرتاسر جهان گسترش می‌یابد. دوستان تو و برادرت علی، پاداش بزرگی خواهند یافت. لوای حمد را به دست تو می‌دهیم و تو آن را به برادرت علی می‌سپاری؛ پرچمی که در سرای دیگر همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان در زیر آن گرد هم می‌آیند و علی تا درون بهشت پرنعمت، فرمانده آنها خواهد بود.



پیامبر می‌گوید: من پیش خود گفتم: خدایا! این علی بن ابی‌طالب کیست که او را به من وعده می‌دهی؟ آیا او پسر عم من است؟ ندا رسید: ای محمد! آری، این علی بن ابی‌طالب برگزیده من است که به وسیله او این دین را پایدار می‌گردانیم و بعد از تو بر همه پیروانت برتری خواهد داشت.^۲

امام هادی علیه السلام و شایعه تحریف قرآن

تحریف قرآن از موضوعات مورد گفتگو در روزگار امام هادی علیه السلام بود. فرقه خشویه، از اهل سنت، و برخی از غلات شیعه بر آن بودند که در قرآن دست برده شده است و چه بسا کاتبان وحی برخی از آیات را حذف کرده‌اند. محدثان از ام المؤمنین عایشه نقل می‌کردند: کان فیما انزل عشرة رضعات معلومات فتسخن بخمسة معلومات فتوفی رسول الله و هن مما یقراء من القرآن؛^۳ یعنی در میان آیات نازل شده بر پیامبر جمله «لا عشرة رضعات معلومات» بود. ولی نسخ شد و به جای آن جمله «خمسة معلومات» نازل شد. هنگام رحلت رسول خدا این جمله‌ها در قرآن موجود بود و قرائت می‌شد و اینک موجود نیست.

همچنین بخاری از عمر بن خطاب نقل کرده است که در قرآن کریم آیه رجم بوده و ما آن را تلاوت و به آن عمل کرده‌ایم و این آیه اینک در قرآن موجود نیست. نیز عمر گفته است: در قرآن این آیه موجود بود: ان ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم.^۴

اهل سنت از ابوموسی اشعری نیز روایت می‌کنند که در قرآن سوره‌ای مانند سوره برائت بوده است و من آن را فراموش کرده‌ام و از جمله آیات آن این بود: لو کان لادن آدم وادیان من

مال لا تبغى وادياً ثالثاً و لا يملأ جوف ابن آدم الا التراب.^٥

اهل سنت بعدها اين تيسير را نسخ تلاوت ناميدند؛ در حالى كه پذيرش ادعاى آنان به معناى تأييد قرآن است. البته برخى از شيعيان غلو كننده مانند احمد بن محمد سيارى نيز كه خود را از ياران امام هادى قلمداد مى كردند، مدعى تحريف قرآن بودند. سيارى در كتاب قرائات رواياتى جعلى را نقل كرده كه مضمون آنها تحريف قرآن است. به نوشته برخى از پژوهشگران معاصر، در اين كتاب جز اباطيل چيزى ديگرى در آن پيدا نمى شود.^٦

امام هادى عليه السلام در هر فرصت مناسب، به ردّ تحريف قرآن مى پرداخت و بر مصون بودن قرآن از هر كاستى و اضافه‌اى تأكيد مى فرمود.

آن حضرت در پاسخ به پرسش از برخى مسائل مورد اختلاف مانند قضا و قدر نوشت:

«قد اجتمعت الامة قاطبة لا اختلاف بينهم ان القرآن حق لا ريب فيه عند جميع الفرق و فى حال اجتماعهم مقرون بتصديق الكتاب و تحقيقه؛^٧ همه امت اسلامى، بدون اختلاف همه داستان‌اند كه قرآن حق است و ترديد در اصالت آن نيست و همگى قرآن را باور دارند و در حقانيت آن متفق‌اند.»

امام هادى عليه السلام اخبار را به دو دسته تقسيم مى كند: اخبار حق و اخبار باطل كه بايد از آنها

دورى جست و در صورتى كه قرآن بر صحت روايتى دلالت داشت، اما گروهى از مردم آن را نپذيرند، بايد صحت آن را بپذيرند؛ زيرا همه امت بر صحت قرآن اعتراف دارند. امام به حديث نقلين مثل زند كه با توجه به آيه ولايت و شأن نزول آيه، اطاعت از اهل بيت واجب است و سپس آن حضرت اين گونه نتيجه مى گيرد:

«چون قرآن اين خبر را تصديق كرد، با ضميمه شواهد ديگر، بر امت اقرار به آن لازم است و قرآن به صداقت اين اخبار گواه است و اين اخبار موافق قرآن است و قرآن موافق اين اخبار.»^٨

امام هادى عليه السلام بارها براى احكام شرعى و ديگر موضوعات، به آيات قرآنى استدلال كرده است؛ از جمله در مسائلى چون: اختيارات حاكم اسلامى در اجراى حدود، آثار ايمان از سر ترس،^٩ علم ائمه و كه دليلى روشن بر اصالت قرآن و ردّ شبهه تحريف قرآن است.

برخورد امام با غلات

جريان غلات در ميان اهل تسنن، پس از درگذشت پيامبر و ادعاى نمردين پيامبر و بازگشت او مانند بازگشت موسى از طور، از سوى برخى از صحابه، خود را نشان داد. اين جريان منحرف درميان شيعه از روزگار حكومت امام على آغاز شد. برخى افراد سست ايمان با



دیدن کرامت‌ها و عظمت‌های امام علی علیه السلام، به آن حضرت صفاتی را که ویژه خداوند بود، نسبت می‌دادند و برای او، مقامی فراتر از امامت و خلافت پیامبر قائل بودند.

علی علیه السلام با این افراد به شدت برخورد کرد و تلاش کرد این فتنه را از میان ببرد. این جریان در زمان همه امامان با شدت و ضعف وجود داشت. خلفای اموی و عباسی از یک سو، برای ایجاد اختلاف در میان شیعه و از سوی دیگر، برای بدبین کردن توده‌ها به مذاهب اهل بیت، به باورهای غلات و پراکنده کردن خرافات در میان شیعه دامن می‌زدند و این خود، کار اثمه را در مبارزه با غلات دشوارتر می‌ساخت. دوره امام هادی علیه السلام نیز یکی از مشکلات فرهنگی جامعه اسلامی، غالیان کج اندیش بودند که از سوی خلفای عباسی حمایت می‌شدند. آنان به امامان نسبت‌های ناروا می‌دادند. غلات از زبان اثمه سخنان ناروا و مخالف با صریح آیات قرآن در میان مردم منتشر می‌ساختند و روشن است که این گونه سخنان افزون بر صف بندی در میان شیعیان، اسباب سرکوبی پیروان اهل بیت را از سوی حکومت‌ها دیگر فرقه‌های اسلامی فراهم می‌کرد.

در میان کسانی که به ظاهر خود را از یاران امام هادی علیه السلام می‌دانستند، عده‌ای از غالیان وجود داشتند؛ مانند: علی بن حسکه، قاسم

یقطین، حسن بن محمد بن بابای قمی، محمد بن موسی شریفی، محمد بن نصیر نمیری، فارس بن حاتم قزوینی، ابن فرات، احمد بن محمد سیاری و حسین بن عبید.

انحراف محمد بن نصیر

محمد بن نصیر نمیری ادعا می‌کرد پیامبر خدا است و علی بن محمد عسکری او را به رسالت فرستاده است. و نیز او معتقد به تناسخ بود و ازدواج با محارم را روا می‌شمرد. محمد بن موسی بن فرات نیز از او حمایت می‌کرد.

پس از درگذشت محمد بن نصیر، پیروان او که به نصیریه مشهور بودند، به چند گروه تقسیم شدند و ابوالعباس طبرانی و ابوعبدالله کنندی مشهور به شاه رئیس، از سردمداران غلات این دوره بودند.^{۱۰}

علی بن حسکه و عده دیگر از غالیان در میان مردم این عقیده را منتشر می‌کردند که هر چیزی، ظاهری و باطنی دارد و به ظواهر آیات قرآن نباید اعتنا کرد و اصل، باطن آن است و شناخت باطن آیات هم از فهم مردم بیرون است. آنان باطن آیات را به دلخواه خود چنان تفسیر می‌کردند که مروج اباهیگری بود و راه را بر عشرت جویان و عافیت طلبان هموار می‌کرد.

امام هادی علیه السلام و شاگردان واقعی او برای مقابله با این جریان خطرناکه با همه وجود

تلاش می‌کردند و با تبیین درست آموزه‌های توحیدی، شبهات را از ذهن شیعیان می‌زدودند. آن حضرت می‌فرمود:

ائمه بندگان خداوند و مرگ و زندگی و روزی آنان به دست اوست و آنان هم مانند مردم دیگر مکلف‌اند که نماز و روزه به جای آورند. اگر کسی قائل به ربوبیت ائمه گردد، غالی و مشرک است و باید اصلاح گردد، و گر نه از جامعه اسلامی طرد شود.

گروهی از شیعیان به امام هادی علیه السلام نوشتند: «برخی افراد سخنانی می‌گویند و روایت‌هایی را به شما و پدران‌تان نسبت می‌دهند که دل‌ها از شنیدن آن منزجر می‌شود؛ ولی چون این احادیث را به پدران‌تان نسبت می‌دهند، نمی‌توانیم آنها را رد کنیم و از طرف دیگر نمی‌توانیم آنها را بپذیریم.

این افراد می‌گویند مراد از نماز در آیه **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** ۱۱

یک فرد معین است، نه رکود و سجود و نیز مقصود از زکات، دادن درهم و دینار نیست. این کسان، برخی از واجبات و سنن و گناهان را به همین رویه تأویل می‌کنند. اگر مصلحت می‌دانید، امر را بر ما روشن کنید و بر پیروانتان منت نهاده، آنها را از گرداب هلاکت (تأویل) رهایی بخشید، و کسانی که چنین سخنانی می‌گویند، ادعا می‌کنند که پیروان شمایند. علی

بن حسکه و قاسم یقطین از همین افرادند. وظیفه ما در برابر سخنان آنان چیست؟» امام فرمود: «این تأویلات از دین ما نیست. از آن دوری جو.»

خرافه‌سازان دنیاطلب

قرائن نشان می‌دهد یکی از انگیزه‌های غلات در پراکنده کردن سخنان غلوآمیز درباره خود ائمه، دنیاطلبی بود. آنان خود را باب و واسطه امام هادی علیه السلام معرفی می‌کردند و به ائمه نسبت‌های غلوآمیز می‌دادند و سپس با فریب دادن افراد ساده لوح و زودباور، از آنان هدایایی دریافت می‌کردند.

امام هادی علیه السلام در نامه‌ای به عبیدی چنین نوشت:

«بیزاری می‌جویم در درگاه خداوند از فهری و حسن بن محمد بابا قمی. بیزارم از آن دو، من تو را و همه پیروانم را از شنیدن سخنان آن دو بر حذر می‌دارم. من آن دو را لعنت می‌کنم و بر آن دو لعنت خدا باد. آنان به اسم ما مردم را غارت می‌کنند و با این گونه تزویرها، نان می‌خورند و مردم را می‌فریبند و آزار می‌دهند. خداوند آنان را به رنج افکند و آنان را در لعنت و فتنه غرق سازد. ابن بابا بر این گمان است که من پیامبرم و او را به رسالت فرستاده‌ام و او باب و واسطه ارتباط من و مردم است. لعنت خدا بر

او باد! شیطان بر او چیره شده و او را گمراه ساخته است.

خداوند کسانی که گفته‌های او را بپذیرند، لعنت کند. ای محمد! اگر می‌توانی سرش را به سنگ بکوبی، این کار را انجام ده. او مرا اذیت کرد. خداوند او را دنیا و آخرت، آزار دهد.^{۱۲}

انحراف فارس بن حاتم قزوینی.

فارس بن حاتم مدتی وکیل امام بود و مردم پرسش‌های دینی خود را توسط او از امام می‌پرسیدند و سهم امام را از طریق او برای امام می‌فرستادند. بعدها فارس، گمراه شد و به خداوند و ائمه نسبت‌های ناروا و شرک آمیز می‌داد و ساده لوحان را می‌فریفت. امام هادی علیه السلام او را از مسئولیت خود برکنار کرد و به افراد گوناگون سفارش می‌فرمود سخنان دروغ او را نپذیرند و از او دوری کنند و او را سبک شمروند. ولی فتنه‌گری‌هایی فارس به پایان نرسید و او همچنان به گمراه‌گری مشغول بود.

گفته‌های فارس باعث شد تا میان مردم اختلاف افتد. امام با تأکید بیشتر، او را خیانت‌کار خواند و او را لعنت کرد و فرمود:

«او به نام ما، به خداوند نسبت‌های ناروا می‌دهد. هر کس که او را از میان ببرد، جایگاه او بهشت خواهد بود.»

سراتجام یکی از دلیر مردان به نام جنید، فارس را به سزای فتنه‌اندازی‌های خود رساند.^{۱۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۹.
۲. بحارالانوار، موسسه الوفاء، ج ۱۷، ص ۳۰۹؛ تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، ص ۱۰۶.
۳. الاتقان فی تفسیر القرآن، چاپ امیر، ج ۲، ص ۷۰.
۴. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۶، باب رجم الجلی من الزنا.
۵. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰، باب ان كان لابن آدم وادیان....
۶. مجله نور علم، شماره ۴۶، ص ۱۰۶.
۷. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۳۸.
۸. همان.
۹. مناقب شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲۳.
۱۰. رجال کشی، ص ۵۲۱.
۱۱. رجال کشی، ص ۴۳۵.
۱۲. رجال کشی، ص ۴۲۸.
۱۳. رجال کشی، ص ۴۴۱.

